

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه
موضوع جزئی: مطلب هفتم: تنقیح موضوع بحث (جهات مختلف در موضوع) -
جمعی بندی
تاریخ: ۲۱ مهر ۱۳۹۸
مصادف با: ۱۴ صفر ۱۴۴۱
جلسه: ۷

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

آخرین بحثی که از فصل اول باقی مانده و بخش اعظم آن را مطرح کردیم، تنقیح موضوع بحث و جهاتی است که می‌بایست هم در بحث از مشروعیت و مدارک قاعده و هم در فصل بعدی آن - یعنی گستره قاعده - مورد توجه قرار گیرد. این جهات باید از لابه‌لای عبارات و کتب فقها و همچنین ادله احصاء شود و تنبه به آن داده شود. ما با نقل کلام صاحب عناوین برخی از جهات را متذکر شدیم؛ همچنین با ذکر سخنان محقق عراقی برخی دیگر از جهات را ذکر کردیم. اکنون بخش دیگری از سخن محقق عراقی که به نوعی می‌تواند جهات دیگری را در موضوع بحث روشن کند را عرض می‌کنیم و این شاء الله از بحث مربوط به موضوع خارج می‌شویم.

کلام محقق عراقی

اگر به خاطر داشته باشید در جلسات گذشته اشاره شد که در مورد واژه مشکل، مجهول و مشتبه بحث شده که این سه واژه که مهم‌ترین واژه‌های مورد استفاده در ادله هستند، آیا معنای واحدی دارند یا بین اینها از نظر معنا و مفهوم تفاوت وجود دارد؟ صاحب عناوین معتقد است که معنای این سه واژه یکسان است. در مقابل، دو قول دیگر هم ذکر شد و گفتیم از کلمات مرحوم آقای خوئی استفاده می‌شود که ایشان بین مشکل و مجهول فرق گذاشته و می‌گوید: مجهول عبارت است از چیزی که له واقع معین اما مشتبه شده، ولی مشکل چیزی است که لم یکن له واقع معین. قول سوم در مقابل این نظر، این بود که مجهول چیزی است که لا واقع معین له، و مشکل چیزی است که له واقع معین؛ که از ذکر برخی موارد در کتاب خلاف شیخ طوسی این معنا استفاده می‌شد. محقق عراقی در این بین عبارتی دارد که از آن استفاده می‌شود که ایشان هم قائل‌اند به اینکه مشکل یعنی چیزی که لاتعیین له فی الواقع، اما مجهول و مشتبه چیزی است که له تعین فی الواقع و نفس الامر؛ مثل آن چیزی که از مرحوم آقای خوئی نقل کردیم.

عبارت محقق عراقی چنین است: «لازمها الاختصاص بالموارد التي يكون للشئ نحو تعین فی الواقع و نفس الامر الا انه طراً علیه الاشتباه و لم یعلم كونه هذا أو ذاك»، اما در مورد مشکل می‌گوید «فانه ظاهر فی الاختصاص بالمبهمات المحضه التي لاتعیین لها فی الواقع و نفس الامر». تفاوتی که ایشان بین مشکل و مجهول می‌گذارد، مثل همان مطلبی است که سابقاً ما به عنوان قول دوم ذکر کردیم و نظر مرحوم آقای خوئی نیز همین بود خلافاً لنظر صاحب عناوین که این سه واژه را به یک معنا می‌دانست. فقط یک تفاوتی بین نظر مرحوم آقای خوئی و محقق عراقی وجود دارد؛ مرحوم

محقق عراقی نسبت به جریان قرعه در هر دو مورد ایراد نگرفته، فقط تفاوت را از این جهت دیده که قرعه نسبت به امر مجهول از قبیل واسطه در اثبات است، اما در امر مشکل از قبیل واسطه در ثبوت است؛ عبارت ایشان چنین است: «فتكون القرعة بالنسبة اليه (مجهول) من قبيل الواسطة في الاثبات حيث يتعين بها ما هو المجهول و المشتبه في البين»، قرعه نسبت به امر مجهول از قبیل واسطه در اثبات است، چون یک واقعیت و حقیقی وجود دارد که متعین است و لکن به واسطه قرعه آن واقع معلوم می‌شود. پس قرعه دلیلی برای رساندن ما به واقع است. اما در مورد مشکل می‌فرماید واسطه در ثبوت است؛ می‌گوید: «فتكون القرعة بالنسبة اليها من قبيل الواسطة في الثبوت حيث يستخرج بها ما هو الحق كما في باب القسمة و باب العتق و الطلاق فيما لو اعتق احد عبده لا على التعيين». در مورد مشکل می‌گوید این واسطه در ثبوت است؛ چون کأن در واقع تعینی ندارد لکن به واسطه قرعه آنچه که حق است استخراج می‌شود؛ مثل اینکه کسی دارای زوجات متعدده است و یکی از آنها را طلاق می‌دهد، بدون اینکه تعیین کند کدام را طلاق داده است. اینجا قرعه آنچه را که در واقع هم تعین ندارد معین کرده است.

البته محقق عراقی در ادامه یک معنای دیگری هم برای مشکل ذکر می‌کند؛ می‌گوید: «و إن ابیت عما ذكرنا من معنی المشكل و قلت إنه في العرف عبارة عما يصعب حله و ما يتحير المكلف في مقام العمل فكذا»، بعد بحث جریان اصول و امارات را مطرح می‌کند. می‌گوید اگر هم این معنایی که ما برای مشکل گفتیم پذیرفته نشود و گفته شود: مشکل در عرف عبارت است از چیزی که حل آن سخت است و آنچه به واسطه آن، مکلف در مقام عمل متحیر است. یعنی کأن اصل معنای مشکل همان است که قبلاً گفته، که عبارت است از مبهم محضی که لاتعین له فی الواقع؛ اما در عین حال این معنای عرفی را برای مشکل ذکر کرده است.^۱

جہات مختلف موضوع در کلام محقق عراقی

بخش اول

ما اینجا دو مطلب داریم؛ یکی بحث از اینکه آیا این سه واژه معنای واحدی دارند یا نه؛ بحث دوم اینکه آیا جریان قرعه شامل همه اینها می‌شود یا نه. اینها با هم تفاوت دارند؛ چون ممکن است کسی بگوید اینها معنای واحد ندارند اما در عین حال ادله قرعه شامل هر دو می‌شود.

در مورد بحث اول - که آیا اینها معنای واحدی دارند یا نه - به نظر ما حق با صاحب عناوین است؛ چون قبلاً هم گفتیم که قرعه حقیقت شرعیه ندارد، بلکه یک طریقه و روش عقلایی است که برای خروج از تحیر و اشتباه و جهل پیش گرفته می‌شود. لذا آنچه که مشتبه یا مشکل یا مجهول است، ممکن است به حسب واقع معین باشد یا نباشد. در این هم بحثی نداریم؛ چون بالاخره برخی از مجهولات و مشتبهات این چنین هستند که واقع معین دارند و برخی دیگر ندارند.

۱. نهاية الافکار، ج ۴، بخش دوم، ص ۱۰۵.

اما اینکه لفظ مشکل در جایی اطلاق شود که لم یکن له واقع معین و مجهول در جایی استعمال شود که له واقع معین، دلیلی بر این مطلب نداریم. یک امری که به نظر مشکل و مشتبه می‌رسد، از یک زاویه‌ای ممکن است عنوان مجهول بر آن اطلاق شود؛ یعنی آنچه که انسان به آن جهل دارد، و این اعم است از اینکه له واقع معین او لم یکن له واقع معین. مشتبه و مشکل نیز همین طور است. این سه واژه از حیث کاربرد، چه در ادله و چه در عرف، یک معنای عام دارند که هر دو فرض را در برمی‌گیرد، چه واقع معین داشته باشند و چه نداشته باشند، استعمال این سه واژه در هر دو فرض متداول و شایع است. اینطور نیست که اگر مثلاً در یکی از این دو مورد به کار برود، حقیقت باشد و در مورد دیگر مجاز باشد. لذا در بخش اول به نظر ما لفظ مشکل و مشتبه و مجهول معنای همسان دارند؛ هر چند هر سه واژه می‌توانند در جایی به کار بروند که واقع متعینی برای آنها باشد یا واقع متعین برای آنها نباشد.

بخش دوم

ملاحظه فرمودید که محقق عراقی قرعه را نسبت به هر دو مطرح کرده - یعنی هم در جایی له واقع معین و هم در جایی که لم یکن له واقع معین - منتهی بین اینها فرق گذاشته، که یکی از قبیل واسطه در ثبوت و دیگری از قبیل واسطه در اثبات است. اینکه قرعه چه نقشی ایفا می‌کند، آیا واسطه در ثبوت است یا واسطه در اثبات، این لطمه‌ای به مشروعیت و جریان آن در هر دو فرض نمی‌زند. پس در بخش دوم این جهت باید مورد نظر باشد که آیا قرعه هم در مواردی که له واقع معین جاری می‌شود و هم در جایی که لم یکن له واقع معین، یا اینکه اختصاص به جایی دارد که له واقع معین؟ غرض ما از نقل مطالبی که محقق مراغی، محقق عراقی و محقق خوبی گفته‌اند و نیز مطالب امام(ره) که آن را نقل خواهیم کرد، این است که یکی از جهاتی که باید در موضوع بحث مورد توجه قرار گیرد، این است که آیا برای مورد قرعه می‌توانیم محدودیت تعیین کنیم که قرعه فقط در جاهایی جریان پیدا می‌کند که کان له واقع معین، و اگر به نحوی باشد که لم یکن له واقع معین، قرعه جریان پیدا نمی‌کند؛ این مطلبی است که ما باید آن را در ادله تعقیب کنیم. ملاحظه فرمودید مرحوم آقای خوبی ادعا کرده که چون ما در روایات چیزی به عنوان القرعة لکل امر مشکل نداریم، بنابراین قرعه مختص به مواردی است که له واقع معین. این جهاتی که در جلسه گذشته و این جلسه اشاره شد، محل بحث و گفتگو و اختلاف است؛ اختصاص و تعمیم ادله قرعه و مستندات قرعه را نسبت به این جهات باید مدنظر قرار دهیم. با اینکه مرحوم آقای خوبی این ادعا را کرده، اما ظاهراً عبارت محقق عراقی تعمیم را می‌رساند که قرعه در هر دو جریان پیدا می‌کند؛ منتهی در یکی واسطه در اثبات و در دیگری واسطه در ثبوت است. ضمن اینکه ایشان معتقد است بین مشکل و مشتبه و مجهول، از نظر معنایی تفاوت وجود دارد.

کلام امام(ره)

به علاوه تعمیم نسبت به هر دو مورد - از عبارات امام(ره) هم می‌توانیم استفاده کنیم. ایشان ابتدا ضمن تأکید بر اینکه قرعه یک طریق عقلایی به سوی واقع نیست، یعنی نه طریقت دارد و نه کاشفیت، بلکه عقلاً فقط از قرعه برای رفع نزاع

و خصومت در موارد تراحم بین حقوق استفاده می‌کنند و اینکه یک اولویتی را بدست بیاورند، می‌فرماید: «فکما انها فی الموارد التی لیس لها واقع کتقسیم الارث و الاموال المشتركة انما هی لتمييز الحقوق بنفس القرعة لدى العقلاء کذا فی الموارد التی لها واقع مجهولٌ لديهم لیس فی المقارعة فی تحصیل الواقع و کشف الحقیقة لرفع الخصام و التنازع». می‌فرماید همانطور که قرعه در مواردی که «لیس لها واقع» جریان پیدا می‌کند و حقوق را تمییز می‌دهد، همچنین در مواردی که «لها واقع لکن مجهولٌ لديهم»؛ واقعیت و تعینی دارد که نزد آنها مجهول است؛ در هر دو جریان پیدا می‌کند.

جہات مختلف موضوع در کلام امام(ره)

پس این یک جهت مهمی است در این مسأله که ما ببینیم آیا ادله قرعه نسبت به اموری که لها واقع و اموری که لم یکن لها واقع عمومیت دارد، یا اینکه اختصاص به اموری دارد که کان له واقع معین، یعنی فی الواقع معلوم است ولی ما راہی برای شناخت نداریم و از راه قرعه می‌خواهیم به یکی از این دو عمل کنیم. این جهتی است که به نظر می‌رسد حتماً باید مدنظر قرار دهیم.

به علاوه، از این عبارت امام(ره) شاید بتوان استفاده کرد که ایشان کأن بین لفظ مجهول و مشکل قائل به تفاوت شده است؛ چون فرمود: «فی الموارد التی لها واقع مجهولٌ لديهم»، یعنی کأن مجهول را به معنای چیزی می‌داند که له واقع ولكن لا یعلم. من هم اشاره کردم که خود لفظ مجهول هم می‌تواند ما را به این معنا راهنمایی کند؛ یعنی وقتی ما از این حیث که چیزی را نمی‌دانیم عنوان مجهول را اطلاق می‌کنیم، یعنی چیزی که جهل به، علم به آن نیست. این حتماً واقعیتی دارد که ما نسبت به آن جهل داریم؛ مثلاً می‌شود از این جهت نام او را مجهول گذاشت. این جهت خیلی مهم نیست که اینها یک معنا دارند یا چند معنا، هر چند ما معتقدیم که اینها معنای واحد دارند. عمده این است که در موضوع بحث این جهت باید مورد توجه قرار گیرد که آیا ادله قرعه تعمیم به اموری که واقع معین دارند و ندارند را می‌رساند، یا اختصاص به یکی از این دو از آن فهمیده می‌شود.

سؤال: ...

استاد: اینها مفاهیم عرفی هستند؛ ما گفتیم خود قرعه یک طریقه عقلایی است. اینکه کاشفیت از واقع دارد یا نه، نزد عرف هم اینجور نیست و با قرعه نمی‌خواهند واقعیت را معلوم کنند. با قطع نظر از حکمی که بر مشکل یا مشتبه یا مجهول بار می‌شود، گفته شد که کلمه مشکل یعنی فیه اشکال، یعنی چیزی که کل شیء فیه اشکال؛ مشتبه یعنی کل شیء فیه اشتباه؛ مجهول یعنی کل شیء فیه جهل. اگر جهل را با ملاحظه همین ماده‌اش در نظر بگیریم، یعنی چیزی که ما نمی‌دانیم، آیا از دل مجهول این معنا بدست می‌آید که یعنی چیزی وجود دارد و ما به آن علم نداریم؟ آیا لزوماً له واقع معین لکن خفی علینا یا اینکه اعم است؟ مگر جهل مرکب چیست؟ وقتی شما به چیزی جهل دارید و به جهل خود هم جهل دارید، خودتان فکر می‌کنید علم دارید، در موارد جهل مرکب آیا واقع معین وجود دارد؟ لزوماً واقع معین نیست. اشتباه هم همین طور است؛ خود کلمه اشتباه یعنی چه؟ یعنی اینکه چیزی را به جای چیز دیگر قرار دهید، یک چیزی

را با چیز دیگری عوضی بگیرید؛ حالا اینجا در دلش این معنا خوابیده که مثلاً له واقع معین؛ اما وقتی به سراغ مشکل می آییم الذی فیه اشکال، اشکال یعنی چه؟ اشکال یعنی همین که روشن نیست، شائبه در آن وجود دارد، ایراد وجود دارد، وضوح ندارد که شما بتوانید به خوبی تشخیص دهید. آیا نمی شود در مورد یک امری وضوح نباشد، در عین اینکه واقع معینی هم دارد؟ اشکال و ابهام یعنی واضح نبودن، تار بودن.

سؤال:

استاد: اینها که مشکل را به معنای این گرفته اند که لا واقع معین له، مثل مرحوم آقای خوبی که اینطور معنا کرده است. شما به عکس می گوئید. عرف در جایی که یک امری برایش واضح و روشن نباشد، درست نداند که چیست، اعم از اینکه له واقع معین او لم یکن واقع معین، هر سه واژه را به کار می برد. مشکل، مشتبه و مجهول مفاهیمی هستند که معنای آنها را باید از عرف بگیریم و عرف و لغت، یعنی اهل لغت بین این سه فرقی نگذاشته اند. لذا به نظر می رسد این سه واژه یک معنا دارند.

سؤال:

استاد: چرا نتوانیم بگوییم مجهول است؟ اینجا حق مجهول است. در تقسیم ارث و اموال عبارت امام را دقت کنید: «فی الموارد التي ليس لها واقع كتقسيم الارث و الاموال المشتركة انما هي ...» در مثال طلاق زن، شخص می گوید من یکی از زن هایم را طلاق دادم؛ آنجا برای خودش هم معلوم نیست و تعیین هم نکرده و واقع معینی برای آن وجود ندارد. اینجا شما می گوئید مشکل یا مجهول؟ فرض کنید اینجا چند نفر اموال مشترک دارند؛ واقعا هم معلوم نیست که سهم هر نفر چقدر است. در اینکه در این موارد هر یک از این واژه ها را به جای یکدیگر به کار ببریم، چه منعی وجود دارد؟ لذا در عرف و لغت فرق نگذاشته اند.

فقط یک مورد دیگر هست و آن اینکه امام (ره) در استصحاب ادعا می کنند که قرعه فقط مربوط به باب قضا و موارد تنازع و تراحم حقوق است و لا غیر. عبارت ایشان این است: «انه لا اشکال فی انها لیست طریقا عقلائیا الی الواقع و لا کاشفاً عن المجهول بل یستعمله العقلاء لمحض رفع النزاع و الخصام و حصول الولویة بنفس القرعة ضرورة انها لیست لها جهة کاشفیة و طریقیة الی الواقع کالید و خبر الثقة». ایشان چند جا این را تأکید می کند. در ذیل هم همین عبارت که خواندیم را آورده که: «بل لرفع الخصام و التنازع و هذا هو واضح».

پس این هم یک جهت است که آیا واقعا مورد قرعه مختص به موارد تنازع و تراحم حقوق است، یا اینکه اگر خصومت و نزاعی در بین نباشد، مثل همین مثال طلاق که عرض شد (که ممکن است یک جهت آن خصومت باشد) را هم در برمی گیرد؟

سؤال: ...

استاد: دو تا چیز است؛ یکی بحث نزاع و خصومت است که پای دیگری در میان است، حق دیگری در میان است که

این می‌تواند انسان باشد یا حتی یک حیوان، چنانچه در غنم موطوءه که بحثش را کرده‌اند، آن را هم به عنوان حق غنم مطرح کرده‌اند. اصلاً بحث حقوق نیست؛ مثل یک شبهه موضوعی صرف که در شبهه موضوعی صرف بحث این است که این مصداق این عنوان است یا مصداق این عنوان نیست؛ هیچ نزاعی هم در کار نیست.

جمع بندی مطلب هفتم

آخرین مطلب فصل اول را که مربوط به تنقیح موضوع بحث است اگر بخواهیم جمع بندی کنیم، چند جهت باید مدنظر باشد. از حیث شمول یا اختصاص به شبهات حکمیه و موضوعیه؛ از حیث اقسام مختلف شبهات موضوعیه؛ از حیث شمول نسبت به موضوعات مستنبطه؛ از حیث حق الله یا حق الناس بودن، از جهت اقتران به علم اجمالی یا عدم لزوم اقتران به علم اجمالی؛ از جهت اینکه احتیاط ممکن باشد اعم از تام و ناقص یا احتیاط ممکن نباشد. از این جهت که له واقع معین او لم یکن له واقع معین. از این جهت که حتماً در موارد تنازع بین حقوق و در خصوص باب قضا فقط جریان پیدا می‌کند یا اینکه اعم از این است. اینها اموری است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ لذا موضوع بحث ما در باب قرعه همه این جهات را شامل می‌شود. اگر بخواهیم موضوع را به درستی منقح کنیم، موضوع بحث هر امر مشکل و مشتبهی است و این کل مشتبه یا کل مجهول یا کل مشکل، در واقع یک دامنه وسیعی را شامل می‌شود. اینکه در یک‌یک از این جهات به چه نتیجه‌ای می‌رسیم، بحثی است که در فصل سوم تحت عنوان گستره قاعده نتیجه‌اش معلوم می‌شود. اما اینکه در چند جهتی که برشمردیم، آیا شامل شبهات حکمیه می‌شود یا نه، آیا اختصاص به باب قضا دارد یا نه، آیا اقتران به علم اجمالی لازم است یا نه، آیا مختص به حق الناس است یا نه، اینها اموری است که در فصل سوم بعد از بحث ادله و مستندات قاعده، نتیجه‌اش معلوم می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»